

Historical analysis of the roots of the Umayyads' enmity with

Hazrat Hamza (AS)

Ali Akbar Alemian¹

Received: 2021/04/06 | Accepted: 2021/05/26

(DOI): [10.22034/SKH.2021.6396](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.6396)

Original Article

P 100 -122

Abstract

The enmity of the Umayyads with Hamza (AS), both in the period before and after their rule, had various causes and factors. In the pre-government era, the main reason for this enmity was due to two issues. The first issue was the historical rivalries and enmities between the Umayyads and the Hashemites, and this issue also affected the relations between the Umayyads and Hamza (AS). The second issue is their resentment towards the dear uncle of the Prophet (PBUH), which is manifested in the type of his martyrdom and the manner of dealing with his body. In the post-government period, the main reason for their enmity with Hamza (AS) was his effective role in supporting the Prophet (PBUH) and the religion of Islam. Manifestations of this enmity can be seen in the propaganda against him by fabricating hadiths and the attitude of Abu Sufyan and his son Mu'awiyah in dealing with the tomb of Hamza (AS). The result of this research is that the Umayyads, due to the role and position of Hamza (AS), were hostile to him in order to beat the most beloved person of the Prophet and the Ahl al-Bayt. That is why in the words of Ahl al-Bayt, pride is seen in Hamza (AS). In terms of method, the data processing method in this research is descriptive-analytical and content analysis as well.

Keywords: Hamza (AS), Umayyads, the Messenger of God (PBUH), historical analysis

¹ - Instructor of the Islamic History Department of the Mustafa International Society, Qom, Iran. najval10@gmail.com





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تحلیل تاریخی ریشه های دشمنی امویان با حضرت حمزه (ع)

علی اکبر عالمیان^۱

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/SKH.2021.6396](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.6396)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۵

نوع مقاله: پژوهشی

ص: ۱۲۲/۱۰۰

چکیده

دشمنی امویان با حضرت حمزه (ع) چه در دوران قبل از حکومت و چه در دوران حکومت آنان، دارای علل و نمودهای گوناگونی بوده است. در دوران قبل از حکومت ایشان، علت عمده این دشمنی رقابت ها و دشمنی های تاریخی بین بنی امیه و بنی هاشم بود و همین مسأله در روابط بین امویان و حمزه (ع) نیز تاثیر گذاشته بود. نمود این مسأله نیز در کینه آنان نسبت به عمومی گرامی رسول خدا (ص) نمایان می شد که در نحوه به شهادت رسیدن و شیوه برخورد با پیکر وی نمایان می شود. در دوران حاکمیت نیز علت اصلی دشمنی آنان با حمزه (ع)، نقش موثر ایشان در حمایت از رسول خدا (ص) و دین اسلام، بوده است. جلوه هایی از این دشمنی در تبلیغ بر ضد ایشان با جعل احادیث و برخورد ابوسفیان و فرزندش معاویه در برخورد با قبر حمزه (ع)، دیده می شود. نتیجه این پژوهش این است که امویان به دلیل نقش و جایگاه حمزه (ع)، به او دشمنی می ورزیدند تا به این وسیله مقام محبوب ترین شخص نزد پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) را تخفیف دهند. به همین خاطر هم بود که در کلام اهل بیت (ع)، مباحثات به حمزه (ع) دیده می شود. از حیث روشی نیز روش پردازش داده ها در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و نیز تحلیل محتوایی است.

کلید واژه: حمزه (ع)، امویان، رسول خدا (ص)، تحلیل تاریخی

۱- استاد همکار گروه تاریخ اسلام مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی (ص) العالمیه، قم، ایران.



مقدمه

حمزه بن عبدالمطلب از شخصیت های نامدار اسلام به شمار رفته و رشادت های فراوانی در راه حفظ و تثبیت اسلام به خرج داد. او مورد احترام فراوان پیامبر(ص) و ائمه(ع) بوده و همواره در بیانات این بزرگواران به احترام و نیکی از وی یاد می شد. قدر و منزلت جناب حمزه(ع) در میان قریش نیز بسیار بالا بود و حتی دشمنان وی نیز به این شخصیت بزرگ احترام می گذاشتند. در این میان، جدی ترین رقیب جناب حمزه(ع) از میان قریش، امویان و در راس آنان ابوسفیان بود. این رقابت البته با عناد و دشمنی همراه بوده و در طول تاریخ به ویژه دوران حکومت شاخه سفیانی دولت اموی، این دشمنی بیشتر به چشم می آمد. سفیانیان نه تنها در جنگ احد به پیکر عمومی گرامی رسول خدا(ص) رحم نکردند، بلکه بعد از شهادت ایشان، شخصیت و حتی قبر وی را مورد هجمه قرار دادند. این اقدامات حکایت از عمق کینه امویان نسبت به ایشان دارد. تحقیق حاضر می کوشد تا ریشه های تاریخی این دشمنی را بررسی و تحلیل نماید. در واقع این تحقیق به دنبال یافتن پاسخ به این پرسش اساسی است که «ریشه های تاریخی دشمنی امویان با جناب حمزه(ع) چه بوده است؟»

برای یافتن پاسخ این پرسش باید به سه پرسش فرعی دیگر نیز پاسخ داد. پرسش اول اینکه این دشمنی از سوی سفیانیان بوده است یا مروانیان؟ پرسش دوم هم اینکه این دشمنی در دو دوره قبل از حکومت و عصر حاکمیت امویان به چه صورت انجام می شد و علت آن چه بود؟ و پرسش سوم هم اینکه علت مباهات معصومین به جناب حمزه(ع) به ویژه در مواجهه با امویان چه بوده است؟ پاسخ به این پرسش ها می تواند به ریشه یابی چرایی دشمنی امویان با جناب حمزه(ع) کمک کند.

در این مورد گفتنی است در مطالعه پیشینه بحث، با توجه به کمبود کتاب و مقاله در مورد موضوع مورد بحث، نمی توان منبعی را معرفی کرد و به نوعی تحقیق حاضر از این جهت، نو می باشد. در این میان البته می توان به مقاله «تلاش دشمنان در مخدوش کردن شخصیت حضرت حمزه علیه السلام» نوشته: محمدصادق نجمی، منتشر شده در نشریه: «میقات حج» شماره ۴۷، اشاره کرد که شباهت هایی با موضوع این تحقیق دارد اما به نظر می رسد که قالب تحلیلی آن کم رنگ تر بوده و ریشه یابی تاریخی مسئله مورد بحث، به صورت جامع در آن پرداخته نشده است. البته از نویسنده فوق الذکر کتابی هم با نام «حمزه سیدالشهداء» منتشر شده است که به نظر می رسد مقاله یاد شده، تلخیصی از این کتاب باشد. همچنین می توان به آثاری که به

اختلاف بین بنی هاشم و بنی امیه اشاره دارد هم به عنوان سابقه این بحث اشاره کرد که بخش هایی از این مقاله نیز بدان اشاره دارد. در این مورد یکی از بهترین آثار، کتاب «النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم» اثر ارزشمند تقی الدین احمد بن علی مقریزی است که به این موضوع اشاره کرده است.

تحلیل نقش تیره های امویان در تقابل با حضرت حمزه(ع)

بنی امیه یکی از تیره های بزرگ قبیله قریش می باشند که برخی از آنان به مدت حدود ۹۰ سال بر سرزمین های اسلامی حکومت کردند. این خاندان از نسل امیه بن عبدشمس بن عبدمناف بن قصی هستند (ابن حزم، ۱۴۱۸، ۷۴) که نسبشان به عبدمناف جد سوم پیامبر(ص) می رسد. (ابن قتیبه ب، ۱۳۷۳، ۷۲) بنی امیه به دو دسته سفیانیان و مروانیان تقسیم می شوند. معاویه و دو جانشینش یعنی یزید و معاویه دوم که در سال های ۴۱ الی ۶۴ زمام خلافت را در دست داشتند، به «آل ابی سفیان» شهرت داشتند و مروان بن حکم و فرزندانش که از سال ۶۴ الی ۱۳۲ بر مصدر امور بودند، به «آل مروان» مشهور بودند. حکومت امویان در سال ۱۳۲ هجری، با قیام عباسیان درهم شکست.

در مورد رقابت و دشمنی امویان با حضرت حمزه(ع) باید به این نکته اشاره کرد که این رقابت و عناد بیش از هر چیز بین شاخه سفیانی با حضرت حمزه(ع) بود و نه شاخه مروانی. سه علت عمده را می توان بر این مدعا اقامه کرد. اول اینکه آن مقداری که سفیانیان از حمزه(ع) کینه داشتند، مروانیان نداشتند. شاخه سفیانی در جنگ بدر سنگین ترین ضربات را از وی خورده بودند و کینه خود را در جنگ احد التیام بخشیدند. علت دوم هم اینکه در دوره مروانیان فاصله زمانی زیادی از وقایع سال های اولیه ظهور اسلام و رشادت های حمزه(ع) وجود داشت و طبعاً برای آنان انگیزه ای برای رقابت و یا دشمنی با عموی پیامبر وجود نداشت. افزون بر علل یادشده، مهم ترین علت، جایگاه بهتر سفیانیان نسبت به مروانیان در میان قبایل عربی است. مروان بن حکم بنیان گزار شاخه مروانیان دولت اموی(دینوری، ۱۳۶۸، ۲۸۵ و زرکلی، ۱۹۸۹، ج ۷: ۲۰۷) - که به همراه پدرش حکم بن ابی العاص، به دستور پیامبر(ص) به خاطر افشای اسرار ایشان نزد قریش مورد لعن قرار گرفته و از مدینه اخراج و به طائف تبعید شده بود - (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ج ۴: ۳۸۶) گرچه دشمن اهل بیت بود، اما دشمنی وی در رقابت و عناد با حمزه(ع) چندان به چشم نمی آمد؛ چرا که جایگاه قبیله ای مهمی در قبایل عرب عصر جاهلی نداشت، به

خلاف ابوسفیان که دارای جایگاه ویژه‌ای در میان سایر قبایل و اعراب بود.

تحلیل دشمنی با حضرت حمزه(ع) در دوره قبل از حکومت امویان

در دوران قبل از حکومت امویان که سال‌های پیش از بعثت پیامبر(ص) تا سال ۴۰ هجری را شامل می‌شد، عمده دلیل دشمنی سفیانیان با حمزه(ع) را حسادت و رقابت‌های جاهلی و همچنین کینه شخصی تشکیل می‌داد. در این مورد نیاز است تا ریشه‌های تاریخی آن به دقت مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۱- رقابت‌های جاهلی

مهمترین زمینه رقابت سفیانیان با حمزه، به رقابت‌ها و دشمنی‌های تاریخی بین بنی امیه و بنی هاشم بر می‌گردد. دشمنی بین بنی امیه و بنی هاشم از ایام جاهلیت حاکم بوده و بعد از بعثت نیز این عداوت شدت یافت. (مقریزی، ۱۴۲۰، ۲۸) به نقل از بعضی از منابع، ریشه تاریخی رقابت‌های بنی امیه و بنی هاشم به حسد ورزی امیه جد امویان با عموی خویش هاشم بر می‌گردد. هاشم مسئولیت سقایت و رفادت را بر عهده داشت(ابن حبیب، بیتا، ۹۸ و ابن جوزی، ۱۴۰۱، ج ۲: ۲۱۲) و امیه به او به خاطر این مسئولیت‌ها حسد می‌ورزید. وهب بن عبدقسی سروده‌ای در مدح هاشم سرود. در برابر، امیه نیز تلاش داشت تا با توجه به وسع و تمکن مالی خود، در برابر هاشم خود را محبوب جلوه دهد اما موفق نشد. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۴ و طبری الف، ۱۳۷۵، ج ۳: ۸۰۴) هاشم در هر سال مال زیادی را در این راه مصرف می‌کرد و به حاجیان احترام زیادی می‌گذاشت(مقریزی، ۱۴۲۰، ۳۸-۴۰) ولی امیه نتوانست در سخا و جوانمردی به هاشم برسد. از این رو هاشم دارای وجاهت در میان مردم شد(هاوتینگ، ۱۳۸۶، ۳۶) و امیه که از حسادت نسبت به محبوبیت هاشم به خشم آمده بود به هاشم دشنام داد(ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۴) و او را به مفاخره دعوت کرد؛ یعنی حکمی را تعیین کنند تا داوری کند که کدام یک والاترند. هاشم ابتدا زیر بار این شرط نرفت ولی در نهایت به خاطر سماجت امیه، این درخواست را پذیرفت و کاهن خزاعی به عنوان داور انتخاب شد. هاشم این کار را با این شرط پذیرفت که اگر کسی در این داوری محکوم شد موظف است که ۵۰ شتر را در مکه قربانی و اطعام کند و ۱۰ سال نیز شهر مکه را ترک گوید. (طبری الف، ۱۳۷۵، ج ۳: ۸۰۴) داوری کاهن بنی خزاعه به سود هاشم خاتمه یافت و هاشم شتران نیز را کشت و اطعام کرد و امیه به سوی شام رهسپار شد و ۱۰ سال در آن جا ماند. این واقعه را به عنوان آغاز دشمنی میان دو تیره بنی امیه و بنی هاشم به

شمار آورده اند. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱: ۷۴-۷۲)

برآیند این دشمنی ها بعدها در تقابل با دعوت پیامبر اسلام نمایان شد به ویژه اینکه پیامبر اسلام، هاشمی بود و همین مسأله موجب شد تا تقابل امویان با هاشمیان چهره خشن تری به خود بگیرد. (علایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۷۲) دشمنی خاندان بنی امیه به ویژه افرادی نظیر: ابوسفیان، عقبه بن ابی معیط، مروان و پدرش حکم بن ابی العاص و همین طور ام جمیل زن ابولهب با پیامبر، همزمان با بعثت نبی مکرم اسلام فزونی گرفت به گونه ای که رسول الله آنان را دشمن ترین مردم نسبت به بنی هاشم معرفی کرده است. (حاکم نیشابوری، بیتا، ج ۴: ۴۸۷) دشمنی های بعدی خلفای اموی با اهل بیت و همچنین جناب حمزه (ع) نیز ریشه در همین رقابت و تقابل دارد. به تعبیر «هاوتینگ»، خاندان اموی در خصومت ورزی با پیامبر در میان مکیان، انگشت نمای همگان بودند. (هاوتینگ پیشین: ۲۷-۲۶) به گفته او تصویر امویان به مثابه مخالفان اصلی پیامبر و اسلام، گرویدن دیر هنگام و فرصت طلبانه آنان به اسلام و رقابت دیرینه شان با بنی هاشم، عواملی بود که موجب شد در جامعه یک نوع انزجار سیاسی و دینی علیه آنان شکل گرفته و شرح و بسط داده شود. (پیشین: ۳۸)

۲-۱- کینه

همان گونه که گفته شد، نمود این رقابت های جاهلی، در کینه ورزی نسبت به عمومی گرامی رسول خدا (ص) عیان می شد. یکی از عینی ترین جلوه های بروز کینه امویان به جناب حمزه (ع)، نحوه به شهادت رسیدن وی و شیوه برخورد با پیکر عمومی رسول خدا (ص) است. در اکثر منابع تاریخی چه متقدم و چه متاخر نحوه شهادت و حوادث بعد از شهادت جناب حمزه (ع) با اندکی تفاوت بیان شده است. بعد از تلاش ها و مجاهدت های فراوان ایشان در حمایت از رسول خدا (ص) و تحکیم موقعیت اسلام و مسلمین به ویژه در جنگ بدر، که منجر به کشته شدن جمعی از بزرگان مشرکین به ویژه بزرگان بنی امیه شده بود، ابوسفیان و مشرکین مکه کینه حمزه (ع) را به دل گرفتند و در صدد انتقام گرفتن از او بودند. جنگ احد برای آنان بهترین زمینه برای این عقده گشایی به شمار می آمد. ابن سعد در الطبقات نقل می کند که هند در روز احد نذر کرده بود که اگر بر حمزه دست یابند و او را بکشند، او از جگر حمزه بخورد. (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۳: ۷) هند، دختر عتبه بن ربیع بن عبدشمس و صفیه دختر امیه بن حارثه بود. (پیشین، ج ۸: ۲۸۵) که با ابوسفیان ازدواج کرد. (همان، ۲۴۷-۲۴۶)

به همین خاطر، غلام سیاهی به نام وحشی را تطمیع کرد تا حمزه(ع) را به قتل برساند. البته گفتنی است که هند از وحشی خواسته بود تا یکی از سه نفر یعنی رسول خدا(ص)، حضرت علی(ع) و جناب حمزه(ع) را به شهادت برساند. (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۶۶) وی در جواب هند گفته بود که: «محمد(ص) را که نمی‌توانم بکشم زیرا اصحاب او مانند چنبر انگشتی اطراف خاتم او را احاطه کرده اند و علی(ع) که در روز جنگ به هیچ وجه احتیاط را از دست نمی‌دهد، لیکن ممکن است به حمزه دست پیدا کنم زیرا او چون خشمگین شود پیش روی خود را نمی‌بیند.» (مفید، ۱۳۸۵: ۷۵)

«واقدی» در المغازی جریان به شهادت رسیدن حمزه(ع) را از زبان وحشی به تفصیل نقل کرده است. (واقدی، ۱۳۶۶: ۲۶۶ و ابن هشام، ۱۳۷۳: ۳۲۹ و ابن اثیر، ۱۳۷۰، ج ۷: ۱۷۸ و طبری، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۰۳۴ و یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۰۷)

اما هند به همین مقدار بسنده نکرد بلکه دستور داد تا بدن جناب حمزه(ع) را مثله کنند و از گوش و بینی وی دست بند و گردن بند و خلخال بسازند و جگر حمزه را هم با خود به مکه آورد (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۳: ۵ و بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۸۷ و ابن طقطقی، ۱۴۱۸: ۱۰۹)

عمق کینه مشرکین و به ویژه بنی امیه نسبت به جناب حمزه(ع) به اندازه‌ای بود که وقتی خبر شهادت وی در مکه پیچید، زن‌ها روغن و بوی خوش به کار بردند (واقدی پیشین: ۲۴۴) و به شادی پرداختند. حتی می‌توان این جمله هند خطاب به وحشی که گفته بود: «امروز باید انتقام بگیری و دلها را خنک کنی» (همان: ۲۰۷) را نشانه‌ای آشکار از حس کینه‌توزی و انتقام‌جویی امویان نسبت به حمزه(ع) دانست.

به خاطر همین اقدام هند، او به «أَكَلَةُ الْأَكْبَادِ» یعنی زن جگرخواره شهرت یافت. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۸۷) در برخی از نقل‌ها آمده است که رسول خدا(ص) هند را به جهت به دندان گرفتن جگر حمزه «أَكَلَةُ الْأَكْبَادِ» نامید. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۲۹۶)

شواهد تاریخی نامیده شدن همسر ابوسفیان با عنوان «أَكَلَةُ الْأَكْبَادِ» را می‌توان با مراجعه به منابع تاریخی پیدا کرد. این شواهد بیش از هر چیز در خطاب‌هایی که به معاویه فرزند هند شده، نمایان است. به نمونه‌هایی از این خطاب‌ها می‌توان اشاره کرد. امام علی(ع) پس از خواندن یکی از نامه‌های معاویه که از خود تمجید و تفاخر بسیار کرده بود، می‌فرماید: «أَبَافَضَائِلِ يَفْخَرُ عَلِيٌّ ابْنَ أَكَلَةِ الْأَكْبَادِ؟!» (بلاذری پیشین، ج ۵: ۱۱۱)

همچنین نقل شده است که عائشه همسر رسول خدا(ص) بعد از شنیدن خبر قتل حجر بن

عدی از معاویه با عنوان «ابن أكلة الأكباد» یاد کرد. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۳۲) زیاد بن ٦ ابیه هم که عامل علی (ع) در فارس بود بعد از شهادت حضرت وقتی نامه ای تهدیدآمیز از معاویه دریافت کرد، از او با عنوان « پسر زن جگرخوار» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳: ۳۳۲) و یعقوبی پیشین، ج ۲: ۱۴۶ و بلاذری پیشین، ج ۵: ۱۸۹ و ابن اعثم پیشین، ج ۴: ۲۹۸) یاد کرد.

عبد الله بن عباس نیز در پاسخ به نامه معاویه، با همین عنوان از او یاد می کند. (ابن قتیبه، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۳۳ و بلاذری پیشین، ج ۵: ۱۰۶ و ابن اعثم کوفی پیشین، ج ۳: ۱۵۳) همچنین می توان به گفتگوی مغیره بن نوفل با امامه بنت اُبی العاص، (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۸: ۲۴۴ و ابن حجر، ۱۴۱۲، ج ۸: ۱۲۶) تعبیر قیس بن سعد بن سعد بن عبادة (ابن اعثم پیشین، ج ۳: ۱۲۷) و سخن گفتن ابی ایوب خالد بن زید انصاری با علی (ع) (منقری، ۱۳۷۰: ۵۰۲) اشاره کرد که در همه این موارد، بر جگرخوار بودن هند تاکید شده است.

در مورد علل کینه هند و امویان نسبت به حمزه و چرایی این برخورد با وی، غیر از مسأله نقش حمزه در حمایت از رسول خدا (ص) که در جای دیگر از این تحقیق بدان پرداخته شده است، باید به نقش جناب حمزه (ع) در پیروزی مسلمانان در جنگ بدر نیز اشاره کرد که در این جنگ علاوه بر شکست سنگین سپاه ابوسفیان، باید به کشته شدن جمعی از بزرگان مشرکین به ویژه منسوبین ابوسفیان و هند اشاره کرد. ابن هشام تعداد کشته شدگان از کفار قریش در بدر را ۷۰ تن می داند که ۱۵ تن به دست علی و باقی به دست حمزه و دیگران کشته شدند. (ابن هشام پیشین: ۳۲۱)

غیر از بزرگانی مانند ارطاة بن عبد، (طبری پیشین، ج ۳: ۱۰۲۸) سباع بن عبد العزی غبشانی، (همان) اسود بن عبدالاسد، (ابن هشام پیشین: ۲۸۳ و بلاذری پیشین، ج ۴: ۲۸۵ و ابن اثیر پیشین، ج ۷: ۱۴۰) عثمان بن ابی طلحه (واقدی پیشین: ۱۶۵) و طعیمه (ابن هشام پیشین: ۳۲۳ و بلاذری پیشین، ج ۴: ۲۸۵) باید به شیبه بن ربیع اشاره کرد که مستقیماً به دست جناب حمزه (ع) کشته شد (ابن هشام پیشین: ۲۴۸ و ابن اثیر پیشین، ج ۷: ۱۴۰ و واقدی پیشین: ۱۱۱) و بعد از آن برادرش عتبه را نیز با کمک علی (ع) به هلاکت رساند (ابن هشام پیشین: ۲۸۴ و طبری پیشین، ج ۳: ۹۶۵ و ابن اثیر پیشین، ج ۷: ۱۴۰) گرچه واقدی در «المغازی» قاتل عتبه را جناب حمزه (ع) می داند. (واقدی پیشین: ۵۲) شیبه، عمو و عتبه پدر هند بودند که هر دو به دست حمزه (ع) کشته شده بودند. به نقل از «المغازی» ولید بن عتبه بن ربیع، برادر هند نیز جزو کشته شدگان جنگ بدر بوده است که توسط علی (ع) به هلاکت رسیده است. (همان: ۱۱۱)

واقدی در «المغازی» افراد کشته شده از بنی عبد شمس بن عبد مناف را اینگونه شمارش کرده است: حنظله بن ابو سفیان بن حرب، (بلاذری پیشین، ج ۴: ۲۸۵) حارث بن حضرمی، عامر بن حضرمی، عمیر بن ابی عمیر، عبیده بن سعید بن عاص، عاص بن سعید، عقبه بن ابی معیط، عقبه بن ربیع، شیبه بن ربیع، ولید بن عقبه بن ربیع، عامر بن عبد الله، (واقدی پیشین: ۱۱۰-۱۱) گرچه در کشته شدن این جمع، فقط جناب حمزه (ع) دخیل نبوده است، اما کینه ابوسفیان و هند از ایشان از دو جهت بوده است. جهت اول؛ نقش محوری جناب حمزه (ع) در پیروزی مسلمانان در جنگ بدر بود که در منابع تاریخی به آن پرداخته شده است. به عنوان نمونه ابن هشام نقل می‌کند که: «امیه بن خلف از عبدالرحمان بن عوف در مورد مردی سخن گفت که پرشتر مرغی بر روی سینه داشت و هیچ قریشی را یارای مبارزه با او نبود. عبدالرحمان پاسخ داد که او حمزه بود.» (ابن هشام، ۱۳۷۳: ۲۸۹ و واقدی پیشین: ۲۰۹) قریش نیز به این نقش اشاره کرده است. (بلاذری پیشین، ج ۴: ۲۸۵)

افزون بر شجاعت جناب حمزه (ع) و نقش وی در این جنگ، اقدام او در کشتن نزدیک ترین افراد به ابوسفیان و هند نیز مزید بر علت شده بود. البته به نقل از منابع، این تنها هند نبود که برای کشتن جناب حمزه (ع) جایزه تعیین کرده بودند، بلکه در برخی منابع آمده است که جیبر بن مطعم از بزرگان قریش هم که عموی طعیمه در جنگ بدر کشته شد به همراه هند که پدرش عتبه در این جنگ به دست حمزه کشته شده بود به وحشی که غلام جیبر (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۹۲) بود، وعده دادند که در قبال کشتن حمزه به او پاداش ویژه می‌دهند. (ابن هشام پیشین: ۳۲۳ و واقدی پیشین: ۲۱۰) نوع برخورد هند و اطرافیان او با پیکر جناب حمزه (ع) نشان دهنده اوج کینه آنان بود به گونه ای که هند هرچه زر و زیور داشت به وحشی داد (ابن هشام پیشین: ۳۳۹-۳۴۰) و به گفته خود وحشی « هند دو دستبند، که از گوهرهای ظفار بود، دو خلخال نقره، و انگشترهای نقره‌ای را که به انگشتان پاهایش بود را هدیه داد.» (واقدی پیشین: ۲۰۷) خوشحالی ابوسفیان به اندازه‌ای بود که با یاران خود از ضربه بزرگ بر پیامبر به واسطه مثله کردن حمزه سخن گفت و او را پشت و پناه لشکر اسلام خواند و تاکید کرد که با کشته شدن او باید بار دیگر به مدینه حمله کرده و کار مسلمانان را یکسره کرد. (ابن هشام پیشین: ۳۴۶-۳۴۵) حلیس بن زبان نقل می‌کند که در جنگ احد از کنار ابو سفیان گذشت و او را دید که بر کشته حمزه ایستاده بود و چانه وی را به نیزه می‌زد. (طبری پیشین، ج ۳: ۱۰۳۵)

تحلیل دشمنی با حضرت حمزه (ع) در دوره حکومت امویان

امویان در دوران حکومت که عمدتاً دوره ۲۰ ساله حکومت معاویه و کمی قبل تر از آن دوره یعنی حکومت عثمان را شامل می شد، به شیوه جدیدی برای دشمنی با جناب حمزه (ع) روی آوردند و آن عبارت بود از تخریب شخصیت وی. نمودهای این اقدام در دو عنصر تبلیغ و توهین نمایان می شد:

۱-۲- تبلیغ

یکی از اقدامات مهم بنی امیه در مقابله با خاندان رسالت و در دوران حکومت، تبلیغات بود. امویان و در راس آنان معاویه با راه انداختن تبلیغات حساب شده بر ضد خاندان پیامبر، اقدامات تخریبی خود را در این راه به کار بردند. (جمشیدیها، ۱۳۹۰: ۴۴-۷)

این تلاش از سوی امویان جهت تاثیر بر افکار عمومی و تغییر نگرش آنان نسبت به اهل بیت اجرایی شده بود.

این سیاست تبلیغی در مورد جناب حمزه (ع) نیز انجام می شد. امویان این سیاست را با جعل حدیث در مذمت وی از طریق محدثان درباری انجام می دادند. به تعبیر علامه سید مرتضی عاملی به خاطر «بغض و کینه دشمنان اسلام - به ویژه امویان - که اسلام را به صورت ظاهری پذیرفته و در صدد ضربه زدن به آن در فرصت مقتضی بودند، نیز حسادت نسبت به مقام رسول خدا و ضعف اعتقادی نسبت اسلام و پیامبر اسلام» (عاملی پیشین، ج ۱: ۱۱۰) صورت می پذیرفت.

قداست زدایی از بستگان درجه یک و مورد تایید پیامبر و اهل بیت نظیر جناب حمزه و جناب ابوطالب نیز در دستور کار جاعلین حدیث قرار گرفته بود تا جایی که عمرو عاص می گوید: از پیامبر اکرم شنیدم که با صدای رسا می فرمود: «آل ابی فلان (ابی طالب) دوستان من نیستند، دوستان من تنها خداوند و مؤمنین صالح اند.» (حجاج نیشابوری، بیتا: ۱۱۵) همچنین اتهام شرک به جناب ابوطالب (پیشین، باب شفاعت) که از ساخته ها و افتراات مغیره بن شعبه، استاندار معاویه در کوفه است، از این دست سیاستها به شمار می آید.

درباره جعل حدیث درباره جناب حمزه (ع)، می توان به حدیثی از محمد بن شهاب زهری اشاره کرد. ابوبکر، محمد بن مسلم بن عبیدالله شهاب، معروف به زهری از فقیهان و محدثان بزرگ قرن دوم هجری بود که کاملاً در خدمت بنی امیه قرار گرفته بود. (جعفریان، ۱۳۸۲: ۷۹۲) واقدی معتقد است که او از عالمان بزرگی است که خصوصاً در حجاز و شام همتایی

نداشت. (واقعی ۶ پیشین، ۱۳۶۶ ج ۱: ۲۴) ابن سعد نیز او را تنها فقیه و محدث مدینه به شمار می‌آورد. (واقعی، ج ۲: ۳۶۹) او اهل مدینه بود ولی مدتی را در شام گذرانده بود. (همان، ج ۱: ۲۴) زهری همچنین از جمله تابعان به شمار آمده و روایت‌های گوناگونی را از امامان شیعه به ویژه امام سجاد (ع) نقل کرده است. (سبحانی، ۱۴۱۸: ۵۲۴) زهری اکثر عمر خود را به عنوان کارگزار بنی امیه گذرانیده و در امور دنیای آنها به آنها کمک می‌کرد؛ هشام بن عبدالملک به او کمک‌های مالی فراوانی می‌کرد. (ابن حماد، بی‌تا، ج ۲: ۱۶۲) او در دستگاه عبدالملک نیز ارج و قرب فراوان داشت و از خلیفه نیز اموالی گرفته بود. (پیشین) عمر بن عبدالعزیز در نامه‌ای به کارگزارانش، به آنان توصیه می‌کند که از ابن شهاب زهری که عالم معروف شام و حجاز است بهره ببرند. (زرکلی، ۱۹۸۹، ج ۷: ۹۷) به هر روی زهری از وابستگان به هشام و سایر امویان بود و به همراه دیگر عالمان این دوره در نشر عقاید انحرافی کوشا بود. (جعفریان، ۱۳۸۲: ۷۹۲-۷۹۱)

زهری جریانی را از زبان علی (ع) نقل می‌کند که روزی حضرت به نزد رسول خدا شکایت برد که جناب حمزه در حال مستی و در حالی که با جمعی از انصار مشغول شرب‌بخواری بوده و کنیز آوازه‌خوانی برای آنان می‌خواند، شتر علی (ع) را کشت و جگرش را بیرون کشید. پیامبر برای توییح حمزه به منزل او رفت ولی وقتی وارد منزل او شد دید که حمزه مست است و چشمانش سرخ شده است. پیامبر که مستی حمزه را دید به عقب برگشت و منزل را ترک کرد! (ابونعیم، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۴۴)

اتهام شرب خمر به شخصیتی که مورد تایید کامل رسول خدا (ص) و ائمه طاهربین (ع) بود، قطعاً هدفی جز تخریب شخصیت حمزه و به تبع آن پیامبر و اهل بیت نداشت. این نقشه امویان به‌ویژه از سوی فقیهان و محدثان نامدار صورت می‌پذیرفت.

۲-۲- توهین

یکی دیگر از نمودهای دشمنی امویان و تلاش آنان برای تخریب شخصیت حمزه (ع)، توهین و مشخصاً توهین به قبر جناب حمزه (ع) بود. در این مورد می‌توان به دو شاهد تاریخی اشاره کرد. یکی از این شواهد، اهانت ابوسفیان بود. او بعد از اینکه خلافت به دست عثمان افتاد بر سر قبر جناب حمزه رفت و با پایش به قبر لگد زد و گفت: «ای ابا عماره، (سر از قبر بیرون آر و ببین) حکومتی که ما بر سر آن با هم می‌جنگیدیم چگونه ملعبه و بازیچه پسر بچه‌های ما گردیده است.» (تستری، ۱۳۷۹، ج ۱۰: ۸۹)

امام حسن مجتبی(ع) نیز از اقدام ابوسفیان در هنگام بیعت مردم با عثمان سخن می گوید که دست امام حسین(ع) را گرفت و به بقیع برد و با بلندترین صدا فریاد زد: ای اهل قبور! آن مقام خلافتی که شما بر سر آن با ما می جنگیدید اکنون نصیب ما شده و شما استخوان پوسیده شده اید.» (طبرسی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۳۰) البته امام حسین(ع) نیز در برابر این عمل ابوسفیان واکنش جدی نشان داد. (همان)

شاهد دوم، توهین فرزند ابوسفیان یعنی معاویه به قبر جناب حمزه(ع) بود. «ابن سعد» در «الطبقات» می نویسد: «هنگامی که معاویه قصد کرد تا نهر خود را که در احد قرار داشت، جاری کند، کارگزاران او نامه نوشتند: مجرای آن از محل قبور شهدای احد باید بگذرد. معاویه نیز دستور داد تا گورهای آنان را بشکافید.» راوی می گوید: من خود دیدم که اجساد آنان را در حالی که همچون خفتگان بودند بر دوش مردم حمل می کنند، در هنگام نبش قبر، کلنگی به پای حضرت حمزه (سلام الله علیه) اصابت کرد و خون از آن جاری شد.» (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۸۹ و ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۳: ۶) به نظر می رسد که معاویه از این اقدام دو هدف داشته است؛ هدف اول اینکه او متوجه شده بود که علی رغم تبلیغات فراوان ضد اهل بیت و شهدای احد- به ویژه جناب حمزه(ع)- هر ساله جمع زیادی از مردم به کنار قبر حمزه و شهدای احد آمده و به آنان ادای احترام می کنند و این اقدام به مثابه زنده شدن یاد جنایت های ابوسفیان و امویان در به شهادت رسانیدن این شهدا و برخورد رقت بار با پیکرهای آنان بود. بدین ترتیب تمام تلاش های آنان ناکام می ماند و تبلیغات شان بی اثر می شد. از همین رو بود که می کوشید تا به این بهانه اجساد شهدا را به نقاط مختلف منتقل کرده و آثار و قبور آنان را محو کند.

هدف دوم معاویه از حفر این قنات و جاری ساختن آن از کنار یا از داخل قبور شهدا نیز، به خاطر کینه دیرینه او و امویان از جناب حمزه(ع)، بود تا بلکه از این راه بتوانند عقده های خود را بازگشایی نمایند.

در هر صورت اهانت های ابوسفیان و معاویه نسبت به قبر جناب حمزه(ع)، غیر از این که حکایت از عمق کینه توزی آنها نسبت به عمومی گرامی رسول خدا(ص) دارد، نشان دهنده عظمت مقام ایشان و نقش کم نظیرش در حمایت از رسول خدا و اسلام دارد، چرا که دشمن حتی از جنازه و قبر او نیز می هراسید.

عامل سومی را هم در رابطه با این گونه اهانت ها می توان در نظر گرفت و آن، روحیه قبیله گرایی ایشان بود. همین خصیصه موجب می شد تا امویان در برخورد با اهل بیت و به ویژه جناب

حمزه(ع) موضعی منفی داشته باشند. جرجی زیدان در این مورد می‌نویسد: «بنی امیه با نگرانی و خشم به هاشمیان می‌نگریستند که چرا به واسطه مقام نبوت دارای جاه و مقام شده‌اند و ضمناً دنبال فرصت می‌گشتند که حکومت را از دست آنان برابیند.» (جرجی زیدان، بیتا، ج ۴: ۶۳) در مواجهات گوناگون امویان با اهل بیت و شیعیان عنصر قبیله‌گرایی نقش پر رنگی داشته است. خون‌خواهی عثمان توسط معاویه یک نمونه بارز از روحیه قبیله‌گرایانه در مواجهه با اهل بیت بود. به تعبیر «عبدالعزیز الدوری» نویسنده برجسته اهل سنت: «علی(ع) بر اساس ارزش‌های اسلامی رفتار می‌کرد و شورش معاویه برای خون‌خواهی عثمان، مبتنی بر قبیله‌گرایی بود.» (الدوری، ۲۰۰۷: ۶۶) وی همچنین درگیری بین علی(ع) و معاویه را نزاع بین دو جریان که یکی بر اساس ارزش‌های اسلامی و دیگری بر اساس قبیله‌گرایی عمل می‌کرد، دانسته و می‌نویسد: «در آن زمان و شرایط، ارزش‌های حاکم بر جامعه، ارزش‌های قبیله‌ای بود و معاویه با استفاده از آن زمینه‌های قبیله‌گرایانه، توانست پیروز شود. پیروزی او در واقع پیروزی جریان قبیله‌گرایی بود و امویان بر این اساس وارد شدند.» (پیشین: ۶۸)

اشعار قبیله‌گرایانه یزید پس از دیدن سر بریده امام حسین(ع) (ابن جوزی، ۱۴۰۱، ج ۵: ۲۴۲) و همچنین تاکید فراوان ابوسفیان بر لزوم در دست گرفتن حکومت و عدم تحویل آن به بنی هاشم (ابن حجر، ۱۴۱۲، ج ۴: ۸۸) و همچنین گفتار قبیله‌گرایانه او بر سر قبر جناب حمزه(ع) همگی نشان از رقابت قبیله‌گرایی امویان با بنی هاشم دارد. در واقع می‌توان گفت که بنی امیه با اندیشه قبیله‌گرایی، خود را برتر از سایر فرهنگ‌ها می‌دانست و طبیعتاً برای اثبات خود نیاز فراوانی به تخطئه فرهنگ‌های رقیب داشت. یکی از مهم‌ترین رقبای فرهنگی آنان نیز، اهل بیت و به تبع آن جناب حمزه(ع) بود.

علت یابی دشمنی امویان با حضرت حمزه(ع) در دوره حکومت

در دوران حکومت امویان، علاوه بر دو علت قبلی یعنی حسادت و رقابت‌های قبیله‌ای و کینه‌توزی، عامل مهم دیگری نیز وجود داشت که به اعتقاد نگارنده علت اصلی تمام رقابت‌ها و دشمنی‌ها بود. این علت عبارت بود از: حمایت‌های حمزه از پیامبر و مسلمین.

گرچه در زمان شهادت جناب حمزه هنوز سفیانیان اسلام نیاورده و اسلام آنان به زمان بعد از فتح مکه مربوط است، اما می‌توان گفت که نوع اسلام آوردن و دین‌ورزی آنها نقش فراوانی در چگونگی مواجهه با عموی بزرگوار پیامبر اسلام بعد از شهادت ایشان داشت. اسلام امویان و

برداشت آنان از این دین، تفاوت ماهوی با اسلام پیامبر داشت. آنها با وجود ادعای انتساب به پیامبر، اما در دین‌ورزی و اسلام خود هیچ قرابتی با پیامبر نداشتند.

بیش و پیش از هر چیز باید گفت که اسلام امویان، تسلیم از روی اجبار بود و نه از روی میل و اختیار. جریان اسلام آوردن بزرگ این قبیله یعنی ابوسفیان نیز در نوع خود قابل توجه است.

به تعبیر «مقریزی» اسلام ابوسفیان، مخدوش و همراه با ازلام (یوسفی غروی، ۱۳۸۲: ۱۱۰) بود چنان که به نقل از برخی از منابع او در جنگ حنین در کنار رسول خدا بود در حالی که ازلام همراه او بود و با آن قرعه می‌زد و تقسیم می‌کرد. (مقریزی، ۱۴۲۰: ۵۱) اسلام بنیانگذار حکومت امویان شام یعنی معاویه نیز به همین گونه بود. معاویه، مانند پدرش دیرتر اسلام آورده بود. خودش می‌گوید که: «اسلام در قلبش وارد شده بوده، اما پدر و مادرش مانع بوده و به او می‌گفتند که اگر اسلام بیاورد، پولی به او نخواهند داد.» (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۵: ۱۳) امام حسن (ع) نیز در مناظره معروف خود با معاویه، او را پرستنده «لات» و «عزی» (ابی الحدید: ۱۳۷۸، ج ۶: ۲۸۸) و همین‌طور پرچمدار مشرکین در دو جنگ احد و احزاب (ابی الحدید پیشین: ۲۸۹) دانسته است.

معاویه از مسلمانان در فتح مکه بوده (منقری پیشین: ۲۷۵ و ابن عبدالبر پیشین، ج ۳: ۱۴۱۶) و به تصریح امیرالمومنین (ع) از طلقا به شمار می‌آمد. (ابن اعثم: ۵۱۹) او حتی بعد از شنیدن خیر اسلام آوردن پدرش ابوسفیان، او را مورد مذمت و ملامت قرار داده بود. (ابن ابی الحدید پیشین: ۲۸۹) این قبیل موارد بیانگر ماهیت اسلام امویان بود. به تعبیر «فیلیپ حتی»، اسلام امویان از روی مصلحت بود و نه علاقه. (حتی، ۱۳۸۰: ۲۴۶)

بر اساس آنچه از رویکرد امویان نسبت به اسلام و رسول خدا (ص) گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که آنان به تبع این دشمنی، با حامیان و تقویت‌کنندگان اسلام و پیامبر نیز دشمنی داشتند. یکی از این افراد، جناب حمزه (ع) بود. او صریح‌ترین حمایت‌ها را بر اساس مصالح زمانه در میان اعمام رسول خدا (ص) از ایشان و اسلام داشت. جریان مسلمان شدن وی نیز با همین حمایت و غیرت همراه بوده است به گونه ای که در نقل‌های گوناگون تاریخی آمده است که وی بعد از اینکه مطلع شد ابو جهل نزدیک کوه صفا به پیامبر (ص) سخنانی ناشایست گفت، درحالی که از شکار برمی‌گشت، کمان خود را بر سر وی کوفت، چنان که سر ابو جهل زخمی شد. سپس گفت: «تو محمد را دشنام می‌دهی، مگر نمی‌دانی من به دین او درآمده‌ام. هر چه او بگوید من هم می‌گویم.» (ابن هشام: ۱۳۲-۱۳۳. مقدسی، ج ۲: ۷۹۲، ابن خلدون، ج ۱: ۳۹۶، ذهبی، ج ۱: ۱۷، طبری، ج ۳: ۸۷۷-۸۷۶، یعقوبی، ج ۱: ۴۰۷، ابن سعد، ج ۴: ۳، ابن اثیر، ج ۷: ۹۳) به تعبیر ابن هشام،

مسلمان شدن حمزه موجب شادمانی بزرگ پیامبر و مسلمانان و ناراحتی و خشم بزرگ کفار قریش شد. (ابن هشام، پیشین: ۱۳۲-۱۳۳). علت خشم قریش و شادمانی بزرگ پیامبر و مسلمانان نیز به خاطر جایگاه بالای حمزه بود. قریش می‌دانستند که با اسلام آوردن حمزه کار اسلام هم بالا خواهد گرفت. (پیشین، ص ۱۳۲-۱۳۳) همین گونه هم شد چون به گفته ابن هشام، بعد از آن فوج فوج مرد و زن به اسلام روی آوردند. (همان: ۱۳۶)

حمزه در حفظ اسلام دارای قوت و شوکت بود (همان: ۱۶۵) به گونه‌ای که وقتی وفات ابوطالب نزدیک شد، کفار قریش به هم گفتند که نباید از این مسأله خشنود بود چرا که حامی مقتدر دیگری به نام حمزه زنده است. (بن هشام: ۲۰۷) وقتی حمزه اسلام آورد، قریش فهمید که جبهه مسلمانان نیرومند شد از این رو به سبب شأن و مکانتی که حمزه نزد آنان داشت اندکی از آزار پیامبر دست برداشتند. (ابن خلدون پیشین، ج ۱: ۳۹۶، ذهبی پیشین، ج ۱، ص: ۱۷۲ و ۱۷۱، طبری پیشین، ج ۸۷۶-۸۷۷: ۳: ابن اثیر پیشین، ج ۷: ۹۳)

او در این راه حتی با برادر خود یعنی ابولهب برخورد کرد. «ابن اثیر» در «الکامل» نقل می‌کند که ابولهب بر پیغمبر بسیار سخت می‌گرفت و آن حضرت و پیروان حضرت را سخت آزار می‌داد و تکذیب می‌کرد. از آنجا که همسایه پیغمبر بود، عمداً چیزهای پلید و بدبو را به در خانه ایشان می‌افکند. پیغمبر می‌فرمود: ای زادگان عبدالمطلب این چگونه همسایگی و همجواری است. روزی حمزه آن وضع را دید، پلیدیها را برداشت و بر سر ابولهب ریخت. (ابن اثیر، پیشین، ج ۲: ۸۸۹)

در هنگامه حضور رسول خدا (ص) در مدینه نیز نقش حمایتی جناب حمزه (ع) بسیار پررنگ بود این نقش به ویژه در چند جنگ ابتدایی مسلمانان با کفار قریش کاملاً به چشم می‌آمد.

اولین پرچمی که در جنگ بسته شد، برای جناب حمزه (ع) بود. (مقدسی پیشین، ج ۲: ۶۷۸، واقدی: ص ۶، ابن عبدالبر، ج ۱: ۳۷۰) هفت ماه پس از هجرت، رسول خدا (ص) پرچم سفیدی برای عموی خود بست و او را به فرماندهی سریه‌ای که شامل سی سوار بودند گماشت و دستور فرمود تا ساحل دریا پیش بروند و کاروانی از قریش را که از شام به مکه باز می‌گشت توقیف کنند. (طبری پیشین، ج ۳: ۹۳۲-۹۳۳، ابن سعد، ج ۳: ۴) این سریه، به سریه حمزه بن عبدالمطلب شهرت یافت. (واقدی، پیشین، ص ۷-۶) همچنین واقدی می‌گوید: در جنگ بنی قینقاع حمزه پرچم رسول خدا (ص) را به دوش می‌کشید و در آن هنگام هنوز حمل رایت معمول نبود (ابن سعد، پیشین، ج ۳، ص ۴-۵)

جناب حمزه (ع) در جنگ بدر نیز حماسه های فراوانی آفرید و بزرگانی از قریش را کشت که تفصیل آن گذشت. (واقعی، پیشین: ۵۰-۷۴)

در جنگ احد رشادت او به اندازه ای بود که به تعبیر ابن هشام سر کافران را مثل سر خیار قطع می کرد و کسی را یارای مقابله با او نبود. (بن هشام: ۳۲۹) او در این جنگ، پرچم دار کفار را به دو نیم کرد (پیشین: ۳۲۸) و سباع بن عبدالعزا را که به شجاعت مشهور بود کشت. (همان: ۳۲۸-۳۲۹). به خاطر همین حمایت ها و رشادت ها بود که «ابن هشام» به جناب حمزه (ع) لقب: «شیر ذوالجلال» (همان: ۲۴۳) داده است.

در مجموع باید گفت که با توجه به علل دشمنی امویان نسبت به رسول خدا (ص) و دین اسلام، علت دشمنی آنان با جناب حمزه (ع) نیز مشخص می شود. امویان در واقع با او به این علت عداوت داشتند که جناب حمزه (ع) نزدیکترین یار پیامبر و شجاعترین حامی ایشان بود. در واقع آنها - و به ویژه معاویه - محبوبترین شخص نزد رسول خدا (ص) را می کوبیدند تا به این منظور خود پیامبر و اسلام را بکوبند. بر همین اساس بود که آنان با وجود اطلاع از علاقه فراوان رسول خدا (ص) نسبت به حمزه (ع)، جرأت توهین به عمومی گرامی ایشان را یافته بودند.

تحلیل مباهات ائمه به حضرت حمزه (ع) در برابر امویان

یکی از موارد قابل تامل تاریخی، مباهات ائمه اطهار (ع) به حمزه (ع) است. به نظر می رسد این اقدام شجاعانه آنان، نوعی حرکت حساب شده بود که در اصطلاح امروز، به آن جنگ روانی می گویند.

در احتجاجات ائمه اطهار به ویژه آن دسته از امامانی که همزمان با امویان حیات داشتند، این قبیل مباهات بیش از هر زمان دیگری مشاهده می شود. این مباهات پیش از همه از رسول خدا (ص) به علی (ع) آموخته شده بود. «طبرسی» در «الاحتجاج» نقل می کند که مردی در حضور رسول خدا (ص) با علی (ع) به مفاخره پرداخت. پیامبر وقتی این را شنید، روی به علی (ع) کرده و فرمود: «تو نیز بر عرب مفاخره کن که من از هر لحاظ از شما گرامی ترم؛ زیرا پسر عمومی پیامبر و داماد اویم و همسر فاطمه (س) - دختر او - است و فرزندانم حسن و حسین (ع) اند، جعفر طیار برایم بهترین برادر و مایه افتخار است و نیز عمویم حمزه سیدالشهداء (ع) است.» (طبرسی، ج ۱: ۳۳۰)

این توصیه رسول خدا (ص) بعدها نیز از سوی امیرمومنان (ع) و در فرازهای دیگری از حیات سیاسی ایشان به کار رفت. به عنوان نمونه از امام کاظم (ع) نقل شده است که: علی (ع) در

مناظره با یکی از علمای یهودی اهل شام، از حمزه سیدالشهداء(ع) سخن گفت و مصیبت او را مصیبتی سخت برای رسول خدا(ص) دانسته و جناب حمزه (ع) را «اسد الله و اسد رسول و یاور دین» نامید و و جدایی او را همچون جدایی روح از جسد تعبیر کرد. (پیشین، ص ۴۶۹)

حضرت، همچنین در احتجاج با گروه زیادی از مهاجر و انصار نیز با جمله معروف «حمزة مِنَّا» (همان، ص: ۳۰۱) - حمزه از ماست - به تفاخر با آنان پرداخت. همچنین در شورای شش نفری، متشکل از حضرت ایشان، عثمان بن عفان، طلحه، زبیر، عبدالرحمان عوف و سعد بن ابی وقاص برای تعیین خلیفه، برای بیان یکی از نشانه‌های افضلیت خود، از عموی خود حمزه می‌گوید: «قَالَ: فَهَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ عَمَهُ حَمَزَةُ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ غَيْرِي قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا» (طوسی: ۵۴۶)

این مباهات در احتجاجات امام با معاویه نیز در چند حادثه تاریخی دیده می‌شود. امیرالمؤمنین(ع) در پاسخ نامه‌ای به معاویه از «حمزه» سخن می‌گویند که ملقب به «سید الشهداء» بوده و شربت شهادت نوشید و از چنان مقام و مرتبتی برخوردار بود که وقتی به شهادت رسید، رسول خدا هنگام نماز بر وی به جای پنج تکبیر، هفتاد تکبیر گفت. (طبرسی پیشین، ج: ۱، ۳۸۸)

علی(ع) در همین نامه، منسوبین خود و معاویه را به رخ می‌کشد: «در حالی که پیغمبر(ص) از ما است و تکذیب‌کننده (ابوجهل) از شما، اسدالله (حمزه) از ما است، و اسد الأَحلاف (أبو سفیان جمع‌کننده و قسم‌دهنده احزاب برای جنگ با پیامبر) از شما.» (نهج البلاغه، نامه ۲۸: ۵۱۳ و طبرسی پیشین: ۳۸۹) در نامه‌ای دیگر نیز وقتی فخر فروشی معاویه را می‌بیند، در پاسخ می‌نویسد: «محمّد پیامبر، برادر و هم‌ریشه من و حمزه سید الشهداء عموی من است.» (طبرسی پیشین: ۳۹۴)

امام حسن مجتبی(ع) نیز در احتجاج با امویان، به مباهات با آنان پرداخته و از جناب حمزه (ع) به نیکی یاد می‌کند. این احتجاج یکبار خطاب به عتبه بن ابی سفیان (همان، ج: ۲، ۳۷) و بار دیگر در مناظره با معاویه انجام شد. (مجلسی، پیشین، ج: ۲۲، ۲۸۳)

امام حسین(ع) هم در روز عاشورا خطاب به دشمنان می‌فرماید: «مگر حمزه سرور شهیدان عموی پدرم نبود؟» (طبری پیشین، ج: ۷، ۳۰۲۳) حضرت حتی وقتی جناب عبدالله بن حسن را در لحظات آخر عمر این کودک در آغوش گرفته بود، فرمود: «ای برادر زاده من! بر آنچه به تو رسیده بردبار باش که خداوند تو را به پدران پاک و نیکت خواهد رسانید. خداوند تو را به رسول الله و علی و حمزه و جعفر و حسین ملحق خواهد کرد.» (ابن اثیر، پیشین، ج: ۱، ۱۸۸)

شاید بتوان یکی از مهم‌ترین فرازهای مباهات ائمه به امویان درباره شخصیت جناب حمزه (ع) را خطبه امام سجاد(ع) در شام، در بارگاه یزید دانست. حضرت در فرازی از این خطبه

می فرماید: «بِأَنَّ مَنَا النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّدًا وَ مَنَا الصَّدِيقُ وَ مَنَا الطَّيَّارُ وَ مَنَا أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ؛ به اینکه پیامبر بزرگ اسلام، صدیق [امیرالمؤمنین علی علیه السلام]، جعفر طیار، شیر خدا و شیر رسول خدا صلی الله علیه و آله [حمزه] از ماست.» (خوارزمی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۷۷-۷۶) امام سجاده (ع)، ضمن معرفی اهل بیت، برتری اهل بیت را به رخ امویان می کشد. این خطبه پس از سخنرانی خطیب وابسته به دستگاه خلافت امویان که به تمجید آل ابی سفیان و مذمت امام علی (ع) و اولادش سخن گفته بود، ایراد شد.

باید توجه مضاعف داشت که این بیانات در مقابل حاکم اموی و کارگزاران او و همین طور مردم شام صورت پذیرفت. حضرت با آگاهی از چهل مردم شام نسبت به اهل بیت پیامبر که محصول تلاش های گسترده تبلیغاتی امویان بود، در یک مفاخره صحیح الهی، جنگ تبلیغی - روانی آنان را خنثی کرد. چهل مردم شام به اندازه ای بود که علی (ع) را پدر فاطمه (س) می دانستند و فاطمه (س) را همسر پیغمبر و دختر عایشه خواهر معاویه و علی (ع) را کشته شده در جنگ حنین همراه با پیامبر قلمداد می کردند! (مسعودی پیشین، ج ۲: ۳۷) نیز جهل شامیان به حدی بود که بنی امیه را تنها وارثان رسول خدا می دانستند. برخی از آنان پس از سقوط امویان نزد سفاح اولین خلیفه عباسی، شهادت داده بودند که جز بنی امیه اقوامی برای پیامبر نمی شناسند. (مقریزی پیشین: ۶۶) امویان به صورت عمدی شامیان را در جهل نگه داشتند تا مبادا با مکتب اهل بیت آشنا شده و چهره واقعی بنی امیه آشکار گردد. این جهل بیش از همه به کار آنها آمده و در تمایل شامیان به آنان کارگر افتاده بود اما امام سجاده در مسجد اموی این تبلیغات مسموم امویان را خنثی کرد و خاندان اهل بیت را معرفی کرد.

مباهات اهل بیت و نام بردن از جناب حمزه (ع) غیر از موارد بالا، دو علت دیگر هم داشت. اول اینکه ائمه با نام بردن از این شخصیت خوش نام و شجاع اسلام که در میان اعراب و به ویژه قریش دارای مرتبه و جلالت خاصی بود، به نوعی، عظمت خود در برابر خاندان بنی امیه را به رخ می کشیدند. دوم اینکه ائمه قصد داشتند با نام بردن از عمومی گرانقدر رسول خدا (ص) و میزان علاقه حضرت به ایشان، مشروعیت مدعیان دروغین جانشینی پیامبر، یعنی امویان را مخدوش کنند و با نام بردن از یکی از شخصیت های موثر و مورد علاقه رسول خدا (ص)، نقش امویان را در شهادت این شخصیت، متذکر شوند. مجموع این عوامل موجب می شد تا ائمه در گفتار خود، تعلق حمزه به خودشان را به رخ امویان بکشند.

نتیجه گیری

بر اساس آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که بنی امیه هم به خاطر رقابت‌ها و به تبع آن حسادت‌های فراوان به خاندان بنی هاشم و بنی عبدالمطلب، نسبت به بزرگان و نامداران این قبیله بزرگ عرب، دشمنی و عداوت داشتند. در واقع آنان به خاطر همین دو عنصر مهم یعنی رقابت و حسادت، به هیچ‌وجه نمی‌توانستند محبوبیت افراد متعلق به این خاندان را بپذیرند؛ همان‌گونه که در راه تلاش‌های رسول خدا(ص) بعد از بعثت نیز سنگ‌اندازی می‌کردند، چرا که حضرت از بنی عبدالمطلب بودند و برای فرزندان امیه، این امر دشوار و تحمل‌ناپذیر بود. جناب حمزه (ع) هم از بزرگان بنی عبدالمطلب به شمار می‌آمد و در شجاعت و غیرت زبازد دوران خود بود. افزون بر این، نقش بسیار موثر وی در تثبیت و ترویج اسلام و حمایت کم‌نظیرش از رسول خدا(ص)، موجب افزایش دشمنی امویان با ایشان گردید؛ به این معنا که علاوه بر آن رقابت‌های دیرینه قبیله‌ای، جایگاه والای عمومی بزرگوار پیامبر در نزد مسلمانان نیز، موجب می‌شد تا بنی امیه که دشمنی شدیدی با اسلام داشتند، توان مضاعفی را برای ضربه زدن به این شخصیت محترم، به کار گیرند. گرچه در دوره قبل از حکومت آنان، دشمنی آنان با جناب حمزه (ع) قابل توجه به نظر می‌رسید، اما در دوران بعد از حکومت که دولت بنی‌امیه، داعیه‌دار خلافت رسول الله(ص) بود، این دشمنی به هیچ‌وجه توجیه‌پذیر نبود. به نظر می‌رسد که امویان و به ویژه شاخه سفیانی آن، زیرکانه حمزه (ع) را می‌کوبید تا محبوب‌ترین شخص نزد پیامبر را تخریب کند. در واقع آنان می‌کوشیدند تا به صورت غیر مستقیم، رسول خدا(ص) را نیز بکوبند چرا که علناً جرأت تضعیف رسول خدا(ص) را - حداقل در دوران حکومت سفیانی‌ها - نداشتند. در پایان نیز، گفتنی است که ائمه‌ای که همزمان با سفیانی‌ها می‌زیسته‌اند، با آوردن عامدانه نام عمومی پیامبر اسلام و ابراز علاقه و مباحثات به ایشان در گفتار خویش، می‌کوشیدند تا نقشه‌های شوم امویان را خنثی سازند و در این امر نیز موفق بوده‌اند.

منابع و مأخذ

۱. نهج البلاغه
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۷۸ق.
۳. ابن اثیر جزری، علی بن محمد، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق
۴. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، ترجمه: محمدحسین روحانی، چاپ سوم، تهران، اساطیر، ۱۳۷۰ش.
۵. ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، ترجمه: محمدبن احمدبن مستوفی هروی، تحقیق: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۶. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲.
۷. ابن حجاج نیشابوری، ابی الحسین مسلم، صحیح مسلم، ریاض، بیت الافکار الدولية، ۱۴۱۹
۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه فی تمييز الصحابه، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۹. ابن حزم الاندلسی، علی بن احمد، جمهرة انساب العرب، به کوشش گروهی از علماء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۱۰. الحنبلی، ابن العماد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۱. ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر تاریخ ابن خلدون، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، بی جا، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش.
۱۲. ابن سعد کاتب واقدی، محمد، الطبقات الكبرى، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ش.
۱۳. ابن الطقطقی، محمد بن علی، الفخری فی الآداب السلطانية و الدول الاسلامیة، تحقیق عبد القادر محمد مایو، بیروت، دار القلم العربی، ۱۹۹۷/۱۴۱۸.
۱۴. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، تحقیق: علی

- محمد البجاوی، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۲.
۱۵. ابن قتیبه دینوری، عبد الله بن مسلم، المعارف، به کوشش ثروت عکاشه، قم، الرضی، ۱۳۷۳ش.
۱۶. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
۱۷. ابن هشام، عبد الملک، سیرت رسول خدا (ترجمه سیرت ابن اسحاق از روایت عبد الملک بن هشام)، ترجمه: رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی (قاضی ابرقوه)، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳ش.
۱۸. ابن هلال ثقفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، ترجمه: عزیزالله عطاردی، بی جا، انتشارات عطارد، ۱۳۷۳ش.
۱۹. الاصبهانی، ابو نعیم احمد بن عبد الله، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷، چاپ پنجم.
۲۰. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷.
۲۱. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۷۹ق.
۲۲. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۲ش، چاپ دوم.
۲۳. جمشیدیها، غلامرضا، روحانی، محمدرضا، علم الهدی، سید عبدالرسول، پروپاگاندای بنی امیه علیه خاندان پیامبر، فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه شناسی، سال نهم، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۹۰.
۲۴. حاکم نیشابوری، ابی عبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۲۵. حتی، فیلیپ خوری، تاریخ عرب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ش، چاپ سوم.
۲۶. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، تحقیق محمد سماوی، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۸ق.
۲۷. الدوری، عبدالعزیز، مقدمه فی تاریخ صدرالاسلام، بیروت، مرکز الدراسات الوحده العربیه، ۲۰۰۷، چاپ دوم.

۲۸. دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود، الاخبار الطوال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ق.
۲۹. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۸.
۳۰. الزرکلی، خیر الدین، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت، دار العلم للملایین، الطبعة الثامنة، ۱۹۸۹م
۳۱. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، ترجمه: بهراد جعفری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱ش.
۳۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ش، چاپ پنجم.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق
۳۴. عاملی، سیدجعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم (ص) (سیره صحیح پیامبر اعظم) ترجمه: محمد سپهری، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.
۳۵. علایی، عبدالله، برترین هدف دربرترین نهاد (سموالمعنی فی سموالذات)، جلد دوم، ترجمه: سیدمحمد مهدی جعفری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۳۶. عوتبی صحاری، سلمة بن مسلم، الأنساب، تصحیح محمد احسان نص، عمان، وزارة التراث القومي و الثقافة، ۱۴۲۷، چاپ چهارم.
۳۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۸. مسعودی، ابو الحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش، چاپ پنجم.
۳۹. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه و شرح: محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران: اسلامیه، چاپ ششم: ۱۳۸۵ش.
۴۰. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ (أفرینش و تاریخ)، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، چ اول، ۱۳۷۴ش.
۴۱. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، إمتاع الأسماع، تحقیق محمد عبد الحمید النمیسسی، بیروت، دار

الکتب العلمیة، ۱۴۲۰.

۴۲. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم، ترجمه: محمد باقر مدرس بستان آبادی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۳ ش.

۴۳. منقری، نصر بن مزاحم، پیکار صفین، ترجمه: پرویز اتابکی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۰ ش.

۴۴. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱-۱۳۶۶.

۴۵. هاوتینگ، جرالده، امویان: نخستین دودمان حکومت گر در اسلام، ترجمه: عیسی عبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶.

۴۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش، چاپ نهم.

۴۷. یوسفی غروی، محمد هادی، تاریخ تحقیقی اسلام، ترجمه: حسین علی عربی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.